

نماد و نقش آن در فرازمانی بودن قصه‌های قرآنی (مطالعه موردی داستان حضرت موسی علیه السلام)*

- حسن خرقانی^۱
- علی خیاط^۲
- محمدظاهر قربانی^۳

چکیده

قرآن کریم مفاهیم معنوی و انتزاعی را به کمک نماد به شکل ساخت‌های مادی مجسم‌سازی نموده و تصویرهای پویا و مؤثر در ذهن مخاطب می‌آفریند و بر اندیشه‌های انسانی تأثیر می‌گذارد. یکی از تفاوت‌های قصه قرآنی با دیگر داستان‌های بشری، قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری فرازمانی است و کارکرد نماد، یکی از عوامل پدیدآورنده فرازمانی بودن قصه قرآنی است. داستان حضرت موسی علیه السلام به عنوان گسترده‌ترین قصه قرآنی، بالاترین حجم استفاده از نماد را دارد. کارکرد نماد از عوامل پدیدآورنده پویایی و قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری فرازمانی این داستان است؛ به گونه‌ای که احساسات و اندیشه درونی مخاطب را

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹.

۱. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (h.kharaghani@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (khayyat313@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری ادبیات عرب جامعه المصطفی العالمیه (mohammadqurbani@yahoo.com).

در طول تاریخ به خود واداشته و او را شیفته و دلباخته خود نموده است. این پژوهش ضمن بررسی چیستی نماد، به این پرسش پاسخ می‌دهد که کارکرد نماد در قصه حضرت موسی علیه السلام چگونه سبب فرازمانی شدن این قصه شده است و عصا نماد قدرت‌نمایی، گوساله سامری نماد کجروی، بهانه‌های بنی اسرائیلی نماد بهانه‌جویی و لجبازی، آسیه نماد خویش‌داری را بررسی می‌کند و فرعون، هامان و قارون را به عنوان سه نماد باطل جبهه سیاسی، اعتقادی و اقتصادی معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: نماد، قصه‌های قرآنی، قصه حضرت موسی علیه السلام، فرازمانی بودن.

۱. مقدمه

نمادها موجوداتی هستند که رمز و علامت برای مفاهیمی فراتر از خودشان قرار می‌گیرند و به گستره‌هایی از معانی اشاره دارند. فرازمانی و فرامکانی بودن قصه‌های قرآن امری است که جاودانگی و جهانی بودن قرآن، آن را اقتضا دارد و یکی از اموری که می‌تواند جنبه فرازمانی بودن قصه‌های قرآن را ترسیم کند، نمادسازی‌هایی است که در آن‌ها وجود دارد. شخصیت‌ها و عناصری که در قصه‌های قرآن کریم به کار رفته‌اند، در عین جایگاه تاریخی خود، قابلیت انطباق‌پذیری بر همیشه تاریخ را دارند. بحث نماد در قرآن کریم به معنای غیر واقعی بودن قصه‌های قرآن نیست؛ بلکه قصه‌های قرآنی حقیقی و واقعی است و با واقعیت‌های زندگی بشر پیوندی ناگسستنی دارد. در این میان، همه نمادهایی که در قصه‌های قرآنی به کار رفته‌اند، برگرفته از همان حوادث و پدیده‌هایی هستند که واقع شده‌اند.

یکی از کارکردهای نماد در قصه‌های قرآنی، تصویرسازی‌های ماندگاری است که به داستان، قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری می‌بخشد و آن را فرازمانی می‌سازد. گاه گونه‌های متعددی از نمادها در یک داستان دست به دست هم داده و سلسله‌ای از مفاهیم گسترده و انبوهی از اطلاعات را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد؛ به طوری که در هر شرایط و در هر زمان قابلیت استفاده دارد. داستان حضرت موسی علیه السلام از چنین ویژگی‌ای برخوردار است و همین امر باعث فرازمانی بودن این قصه شده است.

آنچه در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، ناظر به مسئله نمادآفرینی در قصه

حضرت موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام است و توضیح می‌دهد که چه نمادهایی در این داستان وجود دارد و چگونه قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری به این داستان بخشیده و آن را فرازمانی نموده است.

۲. اصطلاح‌شناسی نماد

زبان برای بیان معانی گسترده، ناگزیر است از مهارت‌هایی مانند نماد بهره‌برد و مخاطب خود را به تأمل و درنگ رهنمون کند. نماد به معنای ظاهرکننده و نماینده و به معنای فاعلی هم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۷۳۱/۱۴). نماد واژه فارسی است و مترادف «رمز» در عربی و «سمبل» در فرانسه است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۶۱/۵۷۹). به تعبیری: «نماد از منظر علوم کلمه، عبارت و یا جمله‌ای است که علاوه بر معنای ظاهری، طیف معنایی گسترده‌ای به خواننده القا کند» (یوسفی و رسولیان آرانی، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

نویسندگان نمادهای قرآنی در مثنوی بر این باورند که:

«یکی از ویژگی‌های نمادها، قدرت آن‌ها در بازگویی حقایق ماورایی خود است؛ همچنان که نمادهای هنری، برای بازگویی ابعاد زیبایی‌شناختی از چنین قدرتی برخوردارند. آنچه حائز اهمیت است، شناخت نمادهاست، تا به این وسیله بتوانیم زبان نمادین را بشناسیم. این امر در زبان عارفان قرآن‌شناسی همچون مولوی، ملموس‌تر و واضح‌تر بیان می‌شود» (سنگری و حاجی، ۱۳۹۰: ۲۲).

به عبارتی، نماد موجودی است جاندار یا بی‌جان که بیانگر مفاهیم فراتر از خودش است؛ مانند «صبح» که شکوفایی و فائق آمدن بر ظلمت و تاریکی و گویای پیروزی و موفقیت است. گرچه نماد به معنای نشانه است، اما نشانه مفهومی ساده و محدود را می‌رساند؛ مانند پرچم و علائم راهنمایی و رانندگی. دریافت مفهوم توسط نشانه مستقل است، به خلاف پیامی که توسط نماد دریافت می‌شود؛ زیرا نیاز به بسترسازی و مقدمه‌چینی دارد؛ مانند «حج» که نماد استواری مسلمانان، و «کعبه» محور و قطب قیام است (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ﴾ (مائده/ ۹۷). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷۱/۴)؛ تا کعبه برپاست دین استوار است. دریافت

چنین مفهومی در بستر تاریخ امکان‌پذیر است.

نماد در ادبیات، یکی از شگردهای تصویرسازی و بیشتر زاینده ذهن خلاق نویسنده است و چنانچه از جاهای دیگر وام بگیرد، باز هم در حوزه ادبیات با نقش تازه‌ای رخ می‌نماید. نماد صورت بلکه جانشین یک اندیشه است و به معانی نهفته در تصاویر عمق و ژرفا می‌بخشد.

نماد می‌تواند به صورت مفرد باشد، مانند «گرگ» و «بره» که نماد قوی و ضعیف است (وهبه و مهندس، ۱۹۸۴: ۲۲۸)، «طوفان» نماد خشم و خروش، «آب» نماد پاکی و حرکت، و «شمشاد» نماد اندام زیباست (مهرابی، ۱۳۹۷: ۴۳ و ۴۷)؛ اما می‌تواند به صورت جمله و شبه جمله نیز بیاید، مانند «آب در هاون کوبیدن» یا «آب در غربال کردن» که به معنای کار بیهوده نمودن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۱/۱) و «با پنبه سر بریدن» یعنی با نرمی و تدبیر آزار رساندن (همان: ۵۷۳۱/۴) یا وقتی مادر می‌گوید: «گلم پرپر شد» یعنی جوانم از دستم رفت.

گاه یک عنصر قصه در بستر تاریخ، ساختار نمادین به خود می‌گیرد؛ مانند آب که نماد پاکی و حرکت است (مهرابی، ۱۳۹۷: ۴۳) و گاه در متن قصه رخ می‌نماید؛ مانند معرفی همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط علیهم‌السلام به عنوان نماد منفی، و آسیه همسر فرعون و حضرت مریم به مثابه نماد مثبت در آیات ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ... وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ... وَمَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ﴾ (تحریم/ ۱۰-۱۲).

۳. کاربرد و کارکرد نماد در قرآن کریم

برخی نمادها عام است، هم در قرآن کریم و هم در ادیان الهی قبل از اسلام نیز به کار رفته است و پیامبران پیشین نیز استعمال می‌کردند؛ مانند عرش، کرسی، ملکوت و روح القدس. برخی دیگر از نمادها ویژه قرآن کریم است و در هیچ کتاب مقدس دیگری به کار نرفته است؛ مانند لوح محفوظ، ام‌الکتاب، کتاب مبین (رشیدی، ۱۳۹۲: ۶۹). برخی از نمادهایی که در قرآن کریم استعمال شده، مربوط به اقوام غیر عرب است که هدف قرآن کریم از بیان این گونه نمادها، بیان سرگذشت مبارزات پیامبران گذشته با شرک و طاغوت است.

نماد دو کارکرد مهم ایفا می‌کند:

۱-۳. تعمیم و فرازمانی‌سازی

از آنجا که بیشتر آیات کریمهٔ قرآن در مناسبت‌های ویژه‌ای که نزول یک یا چند آیه را می‌طلبیده، فرود آمده است و یا مربوط به اشخاص و امت‌های خاص است، به حسب ظاهر خاص و مربوط به مورد نزول به نظر می‌رسد و چنین امری قرآن را در رسالت خود نسبت به آیندگان نافرجام می‌گذارد. از این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای جبران این بُعد مهم راهی معرفی و تأکید فرمود که قرآن را باید از پیوندهای محیطی جدا کرد تا رسالت آن فراگیر و شامل تمامی ملت‌ها و دوران‌ها گردد. آن حضرت فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَ»؛ قرآن دارای ظهر و بطن است. تأویل گاه به همین «بطن قرآن» اطلاق می‌شود. در برابر این باطن که دلالت‌های درونی قرآن را می‌رساند، «ظهر قرآن» قرار گرفته که گویای دلالت ظاهری و برونی قرآن است (معرفت، ۱۳۹۴: ۵۱).

نمادهای فراوانی در قرآن کریم وجود دارد؛ چه بسا هر آیه‌ای که نیازمند تأویل است، نماد یا نمادهایی در آن وجود دارد (رشیدی، ۱۳۹۲: ۶۷)؛ چرا که: «زبان نمادین، زبانی است که الفاظ در آن به مثابه پلی هستند که ما را از معنای ظاهری و تحت‌اللفظی به امری ماورای خودشان منتقل می‌کنند» (کبیری، ۱۳۹۱: ۱۳).

۲-۳. تصویرآفرینی

قرآن کریم معانی ذهنی، حالات نفسانی، پدیده‌های حسی، مناظر قابل رؤیت، نمونه‌های انسانی و طبیعت آدمی را با تصویر حسی و تخیلی تبیین می‌نماید. سپس تصویرهای ساخته شده را بالا برده و به آن‌ها جان می‌بخشد و به حرکت درمی‌آورد (شاذلی، ۱۴۲۵: ۷۱).

قرآن کریم با استفاده از تمام توانمندی‌های زبان و بهره‌مندی از همه روش‌ها، وجدان مخاطب را تا سطح بالایی شکوفا نموده و تحت تأثیر آیات قرار می‌دهد (رضایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۴۶) و قوهٔ خیال مخاطب را برمی‌انگیزاند و برای انگیختن احساس و عاطفه مخاطب، از انواع تخیل حسی بهره می‌گیرد (ر.ک: سیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹). تصویر هنری در قرآن کریم، با رنگ، حرکت، موسیقی و تخیل آمیخته است و چه بسیار

که وصف، گفتگو، آهنگ و ازگان، نغمه عبارات و موسیقی سیاق، در تصویرآفرینی موضوعی دست به دست هم می‌دهند، به گونه‌ای که چشم، گوش، احساس، فکر و وجدان از آن لذت می‌برد (عرفت‌پور و محسنی، ۱۳۹۶: ۸۶). تصویر در قرآن کریم به گونه‌ای است که خواننده فراموش می‌کند که در حال خواندن یک متن است، بلکه آنچه را می‌خواند، به سان منظره‌ای زنده و متحرک جلوه می‌نماید (ر.ک: سیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

در این میان، کارکرد نماد در قصه‌های قرآنی از عوامل پدیدآورنده تصویر است و معانی گسترده‌ای را در معرض نمایش می‌گذارد؛ برای نمونه، هر وقت نامی از فرعون در قرآن کریم برده می‌شود، نماد طغیان و ستمگری، نماد قدرت‌نمایی در برابر حق و در آخر هنگام غرق شدن او، نماد زوال‌پذیری باطل را تصویرسازی نموده که پایان شب سیه سپید است. همه این نمادها در ذهن انسان نقش می‌بندد و همین گستردگی معانی، ظرفیت الگوبرداری و انطباق‌پذیری را فرازمانی نموده است؛ چرا که برای هر طیف از مخاطب و در هر شرایطی، تولید محتوا کرده و الگو معرفی می‌کند. قرآن کریم با تصویرسازی‌های هنری، حقیقت فضایل و رذایل اخلاقی، حق و باطل و پیامدها و آثار آن‌ها را در قالب کاربرد نماد در قصه به نمایش گذارده است.

امتیاز قصه‌های قرآن کریم در این است که بر اساس جریان و حادثه‌ای واقعی و به دور از هر گونه خیال‌پردازی است (معرفت، ۱۳۸۵: ۴۲۱)؛ به خلاف اکثر قصه‌های بشری که مولود تخیلات نویسنده است (سبحانی، ۱۴۲۷: ۱۶/۱). تصویرآفرینی‌های قصه‌های قرآن، همان حقایق مسلم تاریخ است: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ (آل عمران / ۶۲). قصه‌های قرآنی از متن زندگی انسان‌ها سرچشمه گرفته است. قرآن حتی در داستان‌هایی که به سرای آخرت مربوط است، از فعل ماضی مانند واژه «قال» استفاده کرده است که دلالت بر وقوع دارد (خَلَفَ اللهُ، ۱۳۷۸: ۱۶۵) و با روش غیابی، آنچه را که واقع شده و به حقیقت پیوسته است، در قالب قصه بازگو می‌کند و آنچه که در عالم اتفاق می‌افتد، و به وقوع می‌پیوندد، قابلیت الگوبرداری دارد و نمایانگر پویایی و زنده بودن قصه است. کاربرد نماد، نقش مهمی در قابلیت الگوبرداری و انطباق‌پذیری برای قصه قرآنی ایفا می‌کند. گزینش اسلوب غیابی در روایت داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ باعث می‌شود که مخاطب احساس کند با بیانی صادقانه و گزارشی واقعی روبه‌روست (قنادی، ۱۳۹۳: ۸۷).

۴. گستره نماد در داستان حضرت موسی علیه السلام

قرآن کریم از یک عنصر قصه در قسمت‌های مختلف داستان حضرت موسی علیه السلام، ساختار نمادین متناسب با موضوع می‌سازد و در هر فرازی از این قصه با نمادی متفاوت جلوه نموده و الگوی متفاوتی القا می‌کند، مانند شخص حضرت موسی علیه السلام که در هر فراز از داستان با نمادی متفاوت در ذهن مخاطب جلوه می‌کند؛ برای نمونه، هنگام رویارویی با فرعون ستمگر، نماد اعتماد به پروردگار، هنگام مشاهده عصیانگری بنی اسرائیل، نماد صبر و تحمل، و هنگام ملاقات با عبد صالح، نماد جستجوگر واقعی علم و دانش در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

از طرفی، نمادهای متعددی در یک داستان دست به دست هم داده، سلسله‌ای از مفاهیم گسترده را ایجاد نموده و انبوهی از اطلاعات را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد؛ به طوری که در هر شرایط و در هر زمان، قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری دارد. داستان حضرت موسی علیه السلام از چنین ویژگی‌ای برخوردار است و همین امر باعث فرازمانی بودن این قصه شده است؛ برای نمونه، به برخی از نمادهای داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم اشاره می‌شود.

۴-۱. عصا نماد قدرت‌نمایی حق

با توجه به گزارش قرآن کریم، چندین معجزه توسط عصای حضرت موسی علیه السلام اجرا شده است؛ گاه هنگام بعثت حضرت موسی علیه السلام تبدیل به مار شده است (قصص / ۳۱)؛ گاهی در مقابل فرعون در قالب اژدها رخ نموده است (شعراء / ۳۲)؛ بلعیدن سحر ساحران معجزه دیگری است که توسط این عصا صورت گرفته است (شعراء / ۴۵)؛ شکافتن دریا برای نجات بنی اسرائیل (شعراء / ۶۳) و شکافته شدن سنگ و جاری شدن دوازده چشمه آب برای دوازده سبط بنی اسرائیل، نمونه دیگری از اعجاز به شمار می‌آید (بقره / ۶۰).

همه این فرازها در ارتباط با هم، ساختار نمادگونه‌ای را تشکیل داده است و آن نماد پیروزی، موفقیت و قدرت است و به تعبیری، «عصا نماد فرمانروایی و ابزار قدرت‌نمایی است» (کاویانی بویا و امیری ززند، ۱۳۹۷: ۱۸۴). عصا در رم باستان نیز به عنوان نماد فرمانروایی معروف است؛ مانند اِرُوس (کوپید یا کیوپید) که به خدایی معروف بود و در وصف

عصایش نوشته‌اند که «عصایش نازک است، اما به آسمان می‌رسد» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۴۵) که به روشنی اشاره به نماد اقتدار دارد.

در احادیث شیعی، الواح و عصای حضرت موسی علیه السلام میراث نبوت محسوب شده و نزد اهل بیت علیهم السلام می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۲۳۱). امام باقر علیه السلام درباره تاریخچه عصا فرمود:

«عصای موسی یادگار از حضرت آدم علیه السلام است که از طریق حضرت شعیب به دست ایشان رسیده است و هم اینک نزد ما اهل بیت است، تازه و سبز، گویا تازه از درخت بریده شده است، هر گاه با آن حرف بزنی، به سخن درمی‌آید و برای قائم ما مهیا گردیده است. آنچه را که موسی با آن انجام داده، او نیز انجام خواهد داد» (همان).

شاعران از عصا با اشکال نمادین در اشعارشان یاد کرده‌اند؛ کسانی مانند:

«مولانا بسیاری از اندیشه‌های عرفانی و عاشقانه خود را با تشبیه به عصای موسی برای مخاطبین خود، فهم‌پذیر کرده است: عشق همانند عصای موسی که طناب‌های ساحران را بلعید، تعلقات انسانی را می‌خورد، وصال مانند عصای موسی و فراق همچون مار ساحران است، ازدهای ساحران، نمادی است از نفس انسان، حالت‌های سکون و بی‌قراری عاشقان به عصا و ازدها شدن آن تشبیه شده است، اشک سیل آسای معشوق در فراق یار، برای مولانا، یادآور آب چشمه‌ای است که موسی با زدن عصا بر سنگ جاری کرد» (صفری و ظاهری عبده‌وند، ۱۳۹۲: ۲۹).

عصا در اشعار شعرا با اشکالی گوناگون به صورت نمادی رخ می‌نماید؛ مانند:

«حیدر عصای موسی دور است و تازه روی اسلام را به موسی دور از عصا شده است (ناصرخسرو) عصای کلیم ار به دستم بدی به چویش ادب را ادب کردم می (خاقانی) به دست آرم عصای دست موسی بسازم زآن عصا شکل چلیپا (خاقانی) عصای کلیم‌اند بسیارخوار به ظاهر نمایند زرد و نزار» (سعدی) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۵۹۱۳)

بهره‌برداری از نقش نمادگونه عصا در متون ادبی، قابلیت الگوبرداری و انطباق‌پذیری

آن را تقویت می‌کند و سبب فرازمانی بودن داستان حضرت موسی علیه السلام شده است.

۲-۴. گوساله سامری نماد کجروی و بدعت

گرچه گاو نزد مصریان مقدس بود و آن را نماد موفقیت در زندگی کشاورزی خود

می‌دانستند و بنی اسرائیل نیز بر این باور بودند (مدرسی، ۱۴۲۹: ۱۱۵/۳)، اما گوساله سامری و شرب عجل، نماد کفر درونی و انکار دعوت انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام از سوی بنی اسرائیل است (رشیدی، ۱۳۹۲: ۹۰). قرآن کریم به سبب گرایش عمیق بنی اسرائیل به گوساله‌پرستی می‌فرماید: ﴿... وَأَثْرُبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾ (بقره/ ۹۲-۹۳)؛ ... [بنی اسرائیل] دل‌هایشان را با عشق به گوساله سامری آبیاری نمودند. دلدادگی به گوساله به گونه‌ای در ژرفای روح و روان آن‌ها رسوخ نموده بود که اکثر کنش‌های اجتماعی و سیاسی بعدی آن‌ها را نیز تحت تأثیر خویش قرار داده بود (آخوندی، ۱۳۸۵: ۷).

سامری و همفکران او، نماد کجروی و بدعت در جامعه دینی‌اند. درباره شخصیت سامری و گمراه ساختن بنی اسرائیل بارها به طور غیر مستقیم در قرآن کریم سخن رفته (بقره/ ۵۱) و سه مرتبه نیز به آن تصریح شده است. یک جا اشاره به آزمودن بنی اسرائیل توسط سامری و گمراه شدن آن‌ها دارد (طه/ ۸۵). سامری بعد از فارغ شدن از ساخت گوساله با عده‌ای از یارانش، مردم را به عبادت آن فرا خواند (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱: ۳۱۵/۶). در جایی دیگر، سخن از آن‌هایی است که گوساله‌پرست نشده بودند و به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفتند مخالفت از وعده تو به اختیار ما نبود و نمی‌توانستیم گوساله‌پرستان را از کار زشتشان باز داریم (طه/ ۸۷)؛ چرا که تعداد آن‌ها نسبت به ما زیاد بود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۳: ۴/۷). در مرحله بعد، سخن از سرزنش و محاکمه سامری توسط حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است (طه/ ۹۵).

در بیان انطباق‌پذیری و الگوبرداری این نماد که نقش مهمی در فرازمانی بودن این قصه دارد به سه نمونه اشاره می‌شود:

یک: در طول تاریخ، برخی به سامری تشبیه شده‌اند؛ برای نمونه بعد از فتح بصره توسط حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، حسن بصری در میان مردمی بود که دور آن حضرت را گرفته بودند تا سخنان ایشان را بشنوند. نگاه امام عَلَيْهِ السَّلَام در میان مردم به حسن بصری افتاد که در حال یادداشت نمودن چیزی بود. حضرت با صدای بلند خطاب به وی فرمود: چه می‌کنی؟ حسن بصری عرض کرد: سخنان شما را می‌نگارم تا برای دیگران بازگو نمایم. حضرت فرمود:

«أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيًّا وَهَذَا سَامِرِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَا مِسَاسَ وَلَكِنَّهُ يَقُولُ

لَا قِتَالَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۲/۴۲)؛ بدانید که هر قومی یک سامری دارد و این [حسن] سامری این امت است، او نمی‌گوید به من نزدیک نشوید، بلکه از جنگ باز می‌دارد.

هر جا که عوامل گوساله‌پرستی باشد، نماد گوساله سامری، قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری دارد و سبب فرازمانی بودن این قصه شده است. برخی، عوامل گوساله‌پرستی را در سه چیز می‌دانند:

الف) گرایش به پرستش محسوسات (اعراف/ ۱۳۸ و ۱۴۸)؛

ب) روحیه ستمگری، عامل گرایش بنی اسرائیل به گوساله‌پرستی (اعراف/ ۱۴۸)؛

ج) ریشه‌های کفر در قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام، منشأ عشق‌ورزی آنان به گوساله سامری (بقره/ ۹۳؛ ر.ک: هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف، ۱۳۸۹: ۴۰۶/۶).

دو: الگوبرداری و انطباق‌پذیری از گوساله سامری سال‌ها بعد جریان داشته است و سبب فرازمانی بودن این داستان را نمایان می‌سازد. «سال‌ها پس از حضرت و بعد از انقراض حکومت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام و بعد از تقسیم شدن کشور یهود به دو بخش جنوبی و شمالی. در این زمان، در میان ده سبط ساکن در قسمت شمالی، دوباره پرستش گوساله طلایی رایج گردید و برای آن معابدی برپا ساخته شد» (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۳۰/۱).

سه: سامری در شعر شاعران نیز به عنوان نمادی باطل در مقابل حقیقت قرار دارد و برخی از اشعار شاعران با اقتباس از قرآن کریم، اشاره به نقش سامری دارد و خود این نوع اقتباس، نشانه فرازمانی بودن این قصه است:

«چنان در سحرکاری دست دارد که سحر سامری بازی شمارد (نظامی)
پیش تخت خسرو موسی کف هارون زبان این منم چون سامری سحر از میان انگیخته (خاقانی)
گر عدویت می‌زند لافی بهم نامیست بس تو چو موسی کلیم و او چو موسی سامری (سلمان)
بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوہ مخر سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد (حافظ)
کرشمه‌ای کن و بازار ساحری بشکن به غمزه رونق ناموس سامری بشکن» (حافظ)
(ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۳۶۲/۹)

سرانجام سامری گرفتار شد و به نقل قرآن کریم، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به او گفت: برو، در زندگی دنیا چنان شوی که هر کس نزدیک تو شود، فریاد برآوردی که نزدیک نشوید و به من دست نزنید و وعده‌ای به تو داده خواهد شد که از آن رها نگردی.

اینک به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر، آن را قطعاً می‌سوزانیم و خاکسترش را در دریا فرو می‌پاشیم (طه/۹۷). به نقلی، او به بیماری عقام (درد بی‌درمان) گرفتار شد، به گونه‌ای که هر کس نزدیکش می‌شد، تب می‌کرد؛ و یا به بیماری وسواس گرفتار شد، به طوری که از مردم وحشت داشت و فرار می‌کرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۷/۱۴). حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام سامری را نکشت تا همچنان به عنوان نمونه کامل یک انسان شکست‌خورده فرصت‌طلب، مایه عبرت مردم شود (ر.ک: مدرسی، ۱۳۷۷: ۱۷۹/۷) و به عنوان نمادی دلشکسته و نامراد، مایه عبرت همگان درآمد که این خود به نوعی دیگر، از عوامل ماندگاری یا به تعبیری فرازمانی بودن این داستان شده است.

۳-۴. بهانه‌های بنی اسرائیلی، نماد بهانه‌جویی و لجبازی

قوم بنی اسرائیل، تمثیل خیانت در امانت، ترس، قساوت قلب، تعصب، لجاجت، بهانه‌گیری، کینه‌توزی، سرکشی و سمبل ناسپاسی هستند (فروردین، ۱۳۸۷: ۱۷۲؛ ر.ک: بیستونی، ۱۳۹۱: ۷۲). ایراد بنی اسرائیلی گرفتن، درباره کسی به کار می‌رود که بهانه‌جویی کند و بخواهد کسی را بیازارد یا او را مقصر جلوه دهد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۶۸۹/۳). بهانه‌های بنی اسرائیلی، مظهر و نمادی برای بهانه‌های مکرر بی‌پایه و اساس است. به منظور تفهیم صورت نمادگونه بهانه‌های بنی اسرائیل، برخی از بهانه‌های آن‌ها مطرح می‌گردد:

الف) نمونه بارز این ویژگی در سوره بقره و در داستان گاو بنی اسرائیل به زیبایی تصویرسازی شده است (بقره/۶۷-۷۱). پرسش‌های پی‌درپی بنی اسرائیل در مورد ویژگی‌های گاو باعث شد که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه خیلی جوان، رنگش زرد یکدست باشد، به گونه‌ای که هر که آن را بنگرد، شادمان گردد. این گاو نه برای شخم زدن رام شده باشد و نه برای زراعت آبکشی کند. خلاصه خالی از هر نوع عیبی باشد و هیچ رنگ دیگری در آن نباشد. بنی اسرائیل در همان ابتدا که از آن‌ها خواسته شده بود، می‌توانستند گاو را برای ذبح بیاورند و بدون هیچ گونه پرسشی، کار را تمام کنند؛ ولی خصیصه زشت بهانه‌جویی و لجبازی، کار را به آنجا رساند که با هر سؤال بی‌جایی در حقیقت بر خود سخت گرفتند، به گونه‌ای که منحصر به یک گاو شد و مجبور شدند

با قیمت بسیار زیاد آن را خریداری کنند. به نقل مجمع البیان به قیمت پر کردن پوست گاو از مال مقتول یا در ازای ده برابر وزن گاو از طلا، آن را از صاحب گاو خریداری نمودند، در حالی که قیمت واقعی آن سه دینار بود (طبرسی، ۱۳۷۳: ۲۷۵/۱). به همین جهت، این داستان از نمونه‌های بارز بهانه‌جویی بنی اسرائیل به شمار می‌آید.

ب) درخواست بی‌شرمانه بنی اسرائیل از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای رؤیت خداوند به‌رغم مشاهده معجزات مکرر که قرآن کریم به آن اشاره فرموده است: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (بقره/ ۵۵). آن‌ها مصرانه بر این درخواست زشت خویش پافشاری کردند، به گونه‌ای که ایمان آوردن خودشان را مشروط به مشاهده آشکار پروردگار مهربان نمودند و با این سخن کفرآمیز، چهره زشت بهانه‌جویی و لجبازی متمرده خویش را آشکار نمودند.

ج) درخواست بی‌ادبانه ساختن معبودی جسمانی، با وجود آنکه بنی اسرائیل با چشمان خود قدرت خداوند متعال را توسط معجزات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دیده بودند؛ مانند نجات آن‌ها از چنگال فرعون و شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعونیان ستمگر: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف/ ۱۳۸).

د) درخواست خوراکی‌های رنگارنگ، یکی دیگر از نمونه‌های بهانه‌جویی متمرده بنی اسرائیل است. سرزنش بنی اسرائیل به خاطر درخواست خوراکی‌های پست در مقابل از دست دادن غذاهای بهتر است. درخواست سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز به جای «من و سلوی»، تقاضایی لجبازانه و بهانه‌جویانه است: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ آتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ﴾ (بقره/ ۶۱).

بی‌شک «من و سلوی» از بهترین غذاهایی بود که در آن صحرا می‌توانست نیازهای جسمانی آن‌ها را برطرف نماید؛ زیرا «من» نوعی عسل کوهستانی و یا به تعبیری به سان ماده قندی نیروبخش و از مفیدترین و پرانرژی‌ترین غذاهاست و «سلوی» نوعی پرنده مخصوص و حاوی پروتئینی است که از جهاتی برتر از مواد پروتئینی گیاهی به جهت هضم و جذب بسیار آسان آن است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۰/۱).

آن‌ها از فرمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مبنی بر جنگ با عمالقه و حرکت به سمت بیت‌المقدس سرپیچی نمودند و در جواب گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائده/۲۴)؛ ای موسی! تو و خدایت برای جنگ بروید و ما در همین جا می‌مانیم. از این رو در بیابان تیه گرفتار آمدند و هر مقدار که راه می‌رفتند، به هدف نمی‌رسیدند و گم می‌شدند؛ به گونه‌ای که هر صبح تا عصر هر مقدار راه را می‌پیمودند، باز عصرگاهان خودشان را در همان جایی می‌دیدند که صبح از آنجا عزیمت نموده بودند و تا چهل سال در آن صحرا سرگردان بودند (طبرسی، ۱۳۷۳: ۱/۲۴۴). بنی‌اسرائیل در آن بیابان در یک برنامه خودسازی و آزمایشی قرار داشتند؛ از این رو جای غذاهای متنوع نبود، باید به شهرهایی گام می‌نهادند که در آنجا همه تنوع‌های غذایی وجود داشت و خبری از برنامه خودسازی نبود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۲۷۸). لذا آنچه به بنی‌اسرائیل در آن صحرا و با وجود لجبازی‌های متمرذانه اعطا می‌شد، بیش از لیاقت و ظرفیت آن‌ها هم بود.

نماد بهانه‌های بنی‌اسرائیلی در هر زمانی قابلیت انطباق‌پذیری دارد؛ چرا که هر گاه افرادی در مقابل حق سرپیچی نمایند و با بهانه‌های مکرر از پذیرش حقیقت سر باز زنند، بهانه‌های بنی‌اسرائیلی در ذهن انسان تداعی می‌شود و انگار به تأسی از بنی‌اسرائیل دست به چنین بهانه‌هایی زده‌اند و همین امر سبب فرازمانی بودن این فراز از قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.

«ایراد بنی‌اسرائیلی گرفتن، خرده‌گیری‌های بسیار و نابه‌جا کردن، گویا مراد مثل اشارت به اعتراضاتی است که در امر مانده، قوم بنی‌اسرائیل به موسی و پس از آن به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌کرده‌اند» (دهخدا، ۱۳۵۷: ۱/۳۲۳). بهانه یا ایراد بنی‌اسرائیلی به عنوان یک ضرب‌المثل در متون نویسندگان نیز مشهود است مانند:

از خزان تا به خزان یک نفس است	«دست‌ها را به خزان دسترس است
نقش‌ها در دل آینه بس است	نفس از سینه برون می‌آید
درد خواهنده به سیر و عدس است»	همچو ایراد بنی‌اسرائیل

(قاضی، ۱۳۸۸: ۵۴)

«بلکه آنان چون با آیات روشن و منظم و هدفدار قرآن مواجه می‌شدند و راه فرار را بر خود مسدود می‌دیدند، موضوع کلام را تغییر داده و ایراد بنی‌اسرائیلی می‌گرفته و می‌گفتند...» (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۸۱).

۴-۴. آسیه نماد خویشتن‌داری

آسیه مظهر خویشتن‌داری و نمادی مستحکم در برابر کفر و طاغوت بود؛ زیرا در برابر تمام تهدیدهای طاغوتی فرعون استقامت می‌کرد و با تمام توان از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دفاع می‌نمود. ارزشمندی شخصیت آسیه به گونه‌ای است که خداوند متعال وی را در کنار حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام به عنوان یکی از زنان نمونه و الگویی برای مردان و زنان قرار داده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ...﴾ (تحریم / ۱۱).

هنگامی که عصای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام سحر ساحران را بلعید، آسیه در اندیشه فرورفت و فهمید که او پیامبر خداست و کارش جادو نیست. ناگاه فرعون متوجه ایمان آسیه شد و دستور داد که او را به چهارمیخ کشند و در آفتاب سوزان، سنگی بزرگ آوردند تا بر او بیندازند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹/۳۰۶).

آن هنگام که آسیه در گرمای آفتاب سوزان مورد شکنجه قرار گرفته بود، با پروردگار مهربان به راز و نیاز پرداخت. قرآن کریم بخشی از مناجات او را بیان نموده است: ﴿رَبِّ اِنِّى لِي عِنْدَكَ يَتِيْمًا فِى الْحَيٰتِ وَنَجِّىْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّىْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ﴾ (تحریم / ۱۱)؛ پروردگارا کنار خودت در بهشت خانه‌ای برایم بنا کن و مرا از چنگال فرعون و مأمورانش و از دست گروه ستمگر نجات ده. پایان آیه مذکور، نماد خویشتن‌داری را برای آسیه ثابت می‌کند؛ چرا که همسر باید پشتیبان و پناهگاه یک زن باشد، ولی بزرگ‌ترین دشمن خونی آسیه، همسر او بود و با این حال، آسیه در شرایط سخت، بندگی خدا را می‌کرد و ناچار بود در آن مکان بماند.

آسیه نقش مهمی در فروکش نمودن آتش خشم فرعون و نجات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خطر کشته شدن داشت. همسر فرعون چون کودک را در آب دید، گفت او نور چشم من و توست، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد یا اینکه او را به عنوان پسر خود برگزینیم: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِيْ لِىْ وَلَكَ لَا تَقُوْلُوْهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذْهُ وِلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ﴾ (قصص / ۹). خداوند متعال محبت کودک را در دل آسیه انداخت و این

همان وعده‌ای است که خداوند متعال به مادر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ داده بود (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۷۸/۲۰).

در مدح آسیه همین بس که رسول مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را در کنار حضرت خدیجه، حضرت فاطمه و حضرت مریم -سلام الله علیهن- به عنوان برترین زنان اهل بهشت معرفی فرموده است:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۰۶/۱).

نقش آسیه در موفقیت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در همه زمان‌ها قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری دارد. به پیروی از او می‌توان حتی در شرایط سخت و بحرانی ولو با نعمت زبان و قدرت بیان، مدافع حق بود؛ چرا که تاریخ تکرارشدنی است و همیشه حق و باطل در مقابل هم قرار دارند و حمایت از حق وظیفه همگانی است.

یکی دیگر از موارد انطباق‌پذیری و الگوبرداری از نقش آسیه را این گونه می‌توان تصویر نمود که قرار گرفتن در جو فاسد و مکان و زمان نامناسب نمی‌تواند مانع رسیدن انسان به سعادت و رستگاری شود. گرچه به مقتضای آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَلَمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء/ ۹۷)، وظیفه انسان این است که اگر در شرایط بد قرار گرفت، به سرزمین دیگری مهاجرت کند تا دین او در امان بماند، اما با الهام و پیروی از آسیه در صورت اضطراب می‌تواند در هر شرایطی، زمینه سعادت و عاقبت بخیری را برای خود رقم بزند.

۴-۵. سه نماد باطل جبهه اعتقادی، سیاسی و اقتصادی

به نقل قرآن کریم، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای مبارزه با سه نماد باطل فرستاده شده است: اولی فرعون، نماد قدرت‌طلبی، طغیان، سرکشی و ظلم؛ دومی هامان، نماد حيله، نیرنگ و شیطنت؛ و سومی قارون، مظهر ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری ظالمانه. آیات متعددی به آن اشاره دارد؛ از جمله: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (غافر/ ۲۳-۲۴)؛ ﴿وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى

بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ (عنكبوت / ۳۹).

نخستین نماد باطل فرعون است. در فرهنگ اسلامی، او مظهر تکبر، خودخواهی و سرکشی و نماد طاغوت و ظلم است. غرور و نخوت تا جایی فرعون را در بر گرفته بود که ادعای ربوبیت نمود و بانگ ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات / ۲۴) سر داد و ادعای الوهیت نمود: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ (قصص / ۳۸).

قدرت و شوکت زورمداران، همیشه باقی نمی‌ماند و روزی ذلت و حقارت بر آنها سایه خواهد افکند. فرعونیان که داعیه خدایی داشتند و قدرت و سلطنت را مایه مباهات خود می‌دانستند، سرانجام سرنوشتی تلخ گریبانگیرشان شد. خداوند متعال در تصویرسازی حقارت و ذلت آنها سخت مبالغه نموده، می‌فرماید: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ (دخان / ۲۹)؛ چنان که در فرهنگ عرب هر گاه از عظمت مصیبت زده و رنج کشیده سخن به میان آید، گفته می‌شود:

«بکاه السماء والأرض وأظلم لفقده الشمس والقمر» (طبرسی، ۱۳۷۳: ۹۸/۹)؛ آسمان و زمین بر او گریستند و خورشید و ماه بر مرگش تاریک شدند.

اوج مبالغه در آیه شریفه را در قیاس با مثل مذکور می‌توان دریافت؛ چرا که در مثل، اشاره به گریه آسمان و زمین بر مصیبت زده شده است، ولی آیه می‌فرماید وضعیت فرعونیان از آن مصیبت زده هم تأسف برانگیزتر است، از آن رو که حتی آسمان و زمین نیز نسبت به فرعونیان بی‌توجهی نموده و بر آنها گریه نکرد.

با این حال، خداوند متعال بدن بی‌جان فرعون ستمگر را از آب نجات داد و بر بلندای ساحل افکند تا عبرتی برای آیندگان باشد: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس / ۹۲). اکثر مفسران بر این باورند که منظور از بدن در آیه مذکور، جسم بی‌جان فرعون است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۸۹/۴؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۷۳/۱۱؛ مبدی، ۱۳۷۱: ۳۳۲/۴).

هنوز هم یکی دو بدن از پادشاهان فرعونی در موزه‌های سرزمین مصر و بریتانیا در حال مومیایی نگهداری می‌شود. تعبیر ﴿لِمَنْ خَلَقَكَ﴾ ممکن است این احتمال را تقویت کند که بدن فرعون زمان حضرت موسی علیه السلام در میان آنها باشد تا عبرتی برای همه آیندگان باشد؛ زیرا تعبیر آیه اطلاق دارد و شامل همه آیندگان می‌گردد (ر.ک: مکارم

دومین نماد باطل، قارون بن یصهر بن قاهت (طبری، ۱۸۷۹: ۳۱۲/۱) سمبل ثروت اندوزی ظالمانه است. قرآن کریم وی را در زشتکاری در کنار فرعون و هامان ذکر نموده و در توصیف ثروتش می‌فرماید: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص / ۷۶)؛ ... آن قدر از گنج‌ها به قارون داده بودیم که حمل کلیدهای آن حتی برای یک گروه قدرتمند سخت بود....

قارون که به ثروت و امکاناتش می‌نازید، سرانجام خداوند متعال او و خانه‌اش را در زمین فرو برد و کسی را نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کند: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ﴾ (قصص / ۸۱).

سومین نماد باطل هامان است. نام او در قرآن کریم همواره در کنار نام فرعون قرار گرفته است. او از شخصیت‌های بانفوذ در دربار فرعون بوده و قرآن کریم نام وی را در کنار سپاهیان فرعون ذکر می‌نماید. در قرآن کریم از سپاه مصر با نام لشکریان فرعون و هامان سخن به میان آمده است: ﴿وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص / ۶). هامان به دستور فرعون کوشکی بلند ساخت تا راه‌های دستیابی به آسمان‌ها را برای او فراهم آورد: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلَّ أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ (غافر / ۳۶). برخی از مفسران شیعه و اهل سنت بر این باورند که هامان وزیر و مشاور اعظم فرعون بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۱۵/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۳: ۸۰۸/۸ و ۸۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۷/۱۷ و ۳۳۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۵۵/۲۰، ۶۱، ۱۰۶، ۱۰۸ و ۲۳۹). شیخ طوسی این نظریه را به صورت ضعیف مطرح نموده است (طوسی، بی‌تا: ۷/۹).

هر سه نماد در طول تاریخ می‌تواند قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری داشته باشد و همین قابلیت موجب فرازمانی بودن این بخش از داستان حضرت موسی علیه السلام شده است. توجه به هر یک از این نمادهای سه‌گانه هشدار است برای قدرتمندان متکبر، ثروت‌اندوزان بی‌درد و سیاستمداران فریبکار که چه سرنوشت شومی برای آن‌ها رقم خواهد خورد.

اگر کسی، قدرت فرعونى، ثروت قارونى و تدبير هامانى را با هم دارا باشد، سرانجام با مرگش همه قدرت و توانايى، همه ثروت و دارايى و همه تدابير فريبکارانه، از او گرفته خواهد شد و مانند ابولهب، هيچ دردى از او دوا نخواهد کرد و به زودى در آتشى پرزبانه در خواهد آمد: ﴿مَا أَعْتَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۖ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ (مسد/ ۳-۲) و بايد در برابر خداوند قادر و دادگاه رستاخيز، پاسخ گوى اعمال زشت و ناپسندش باشد.

در اهميت و نقش اين سه نماد در فرازمانى بودن داستان حضرت موسى عليه السلام همين بس که هر گاه مردم به اين باور برسند که قدرت زورگويان و خباثت سرمايه داران و مکر حيله گران زوال پذير است، مى توانند با اتحاد و همبستگى ايستادگى کرده و طاغوتيان ستمگر را از اريکه قدرت به زير کشند. نمونه آشکار انطباق پذيرى و الگوبردارى از اين داستان، افول قدرت طاغوتى رژيم ستمشاهى است که با عنایت پروردگار، توسط مردم دلير و شهادت طلب ايران اتفاق افتاد و بار ديگر، داستان پيروزى حضرت موسى عليه السلام بر فرعون، هامان و قارون در خاطره ها زنده شد.

پيروزى مستضعفان بر ستمگران، اختصاص به بنى اسرائيل و حکومت فرعونى ندارد؛ چنان که در آيات ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۚ وَنُتَمِّكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص / ۵-۶)، به صورت يك قانون کلی و به هيئت فعل مضارع و مستمر بيان شده است؛ چرا که مى فرمايد: ما مى خواهيم چنين کنيم... (ر.ک: مکارم شيرازى، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۶). ذيل همين آيات، سخنى بسيار زيبا از امام سجاد عليه السلام نقل است که فرمود:

«به خدايى که محمد صلى الله عليه وآله وسلم را برای بشارت و انذار برگزيد که نيکان خاندان ما و شيعيانشان به منزله حضرت موسى عليه السلام و پيروانش، و دشمنان ما و طرفدارانشان به منزله فرعون و پيروانش خواهند بود» (طبرسى، ۱۳۷۳: ۳۷۵/۷).

اين سخن حضرت، به زيبايى اشاره به انطباق پذيرى و الگوبردارى داستان حضرت موسى عليه السلام و فرعون دارد و فرازمانى بودن اين داستان را به نمايش مى گذارد.

نتیجه گیری

نماد دو کارکرد مهم دارد: یکی تصویرآفرینی و دیگری بخشیدن قابلیت انطباق پذیری و الگوبرداری به داستان است. نماد در قرآن کریم هم راستا با واقعی بودن قصه‌ها عمل می‌کند و آن را فرازمانی می‌سازد و داستان‌های قرآن کریم واقعی و حقیقی است و آنچه را که اتفاق افتاده، نقل می‌کند.

نمادهایی که در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به کار رفته است، هر یک می‌تواند در طول تاریخ، قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری داشته باشد. می‌توان موسی‌گونه به دنبال حقیقت و نجات انسانیت بود؛ همانند فرعون به ظلم و ستم پرداخت؛ به سان قارون ثروت‌اندوزی نمود و بر معضلات اقتصادی افزود؛ مانند هامان نیرنگ‌باز بود و دیگران را فریب داد؛ مثل آسیه از حق دفاع نمود؛ به سان بنی اسرائیل همیشه با بهانه‌های واهی از حقیقت فرار نمود؛ و سامری‌گونه در پی گمراه کردن انسان‌ها بود.

نمادهای متعددی در این داستان دست به دست هم داده، سلسله‌ای از مفاهیم گسترده را ایجاد نموده و انبوهی از اطلاعات را در اختیار مخاطبان خود قرار داده است؛ به طوری که در هر شرایط و در هر زمانی، قابلیت انطباق‌پذیری و الگوبرداری را دارد و همین امر باعث فرازمانی بودن این قصه شده است.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲. آخوندی، محمداقرا، «نگاه جامعه‌شناختی به قوم یهود در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ویژه قرآن و مسائل جامعه معاصر، سال دوازدهم، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر «تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید»، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴ م.
۴. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. بیستونی، محمد، مثال‌های زیبای قرآن (برگرفته از امثال القرآن آیه‌الله مکارم شیرازی)، قم، بیان جوان، ۱۳۹۱ ش.
۶. خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، چاپ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۷. خلف‌الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، ۱۳۷۸ ش.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
۹. همو، فرهنگ دهخدا، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. رشیدی، هدایت، «نمادهای جاندار در قرآن»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۱. رضایی، غلامعباس، و سیدپیمان حسینی، «تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش.
۱۲. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیبة و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، القصص القرآنیة؛ دراسة و معطیات و اهداف، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
۱۵. سنگری، محمدرضا، و لایلا حاجی، «نمادهای قرآنی در مثنوی»، رشد آموزش معارف اسلامی، دوره بیست و سوم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۰ ش.
۱۶. سیدی، سیدحسین، «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن» فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، سال دهم، شماره پیاپی ۲۷، تابستان ۱۳۸۷ ش.
۱۷. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، التصویر الفنی فی القرآن، چاپ شانزدهم، قاهره، دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، کتاب الخصال، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. صفری، جهانگیر، و ابراهیم ظاهری عبدهوند، «جلوه‌های عصای موسی در شعر مولانا»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۲۰. طالقانی، سیدمحمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۳ ش.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری؛ تاریخ الامم و الملوک، لیدن، بریل، ۱۸۷۹ م.

۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. طوسی، محسن، *تفسیر نمادهای دینی*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶ ش.
۲۶. عرف پور، زینة، و حمیده سادات محسنی، «تصویرپردازی هنری آب به مثابه منشأ حیات و رزق و روزی در قرآن کریم»، *فصلنامه مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶ ش.
۲۷. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، ویرایش عزیزالله علیزاده، تهران، میلاد نور، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. فروردین، عزیزه، *زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن*، چاپ دوم، قم، دفتر عقل، ۱۳۸۷ ش.
۲۹. قاضی، احمد، *سروروان (مجموعه شعر)*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۱. قنادی، صالح، *آشنایی با معارف قرآن؛ تفسیر موضوعی ۱؛ قصه‌های قرآن*، چاپ چهارم، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۳ ش.
۳۲. کاویانی پویا، حمید، و امیره امیری زرنند، «عصا و جایگاه نمادین آن در فرهنگ‌ها و باورهای باستانی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، سال دهم، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.
۳۳. کبیری، علی، «نظریه نمادین بودن زبان قرآن»، *فصلنامه رشد آموزش قرآن*، سال دهم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱ ش.
۳۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. مدرسی، سیدمحمدتقی، *تفسیر هدایت*، ترجمه احمد آرام و مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۳۷. همو، من هدی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار القاری، ۱۴۲۹ ق.
۳۸. معرفت، محمدهادی، *تأویل قرآن در رویکردها و اندیشه‌ها*، ترجمه حسن خرقانی، قم، التمهید، بهار ۱۳۹۴ ش.
۳۹. همو، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، التمهید، ۱۳۸۵ ش.
۴۰. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۲. مهربانی، حشمت‌اله، «رمزگشایی نمادها در کتاب‌های درسی ادبیات متوسطه»، *فصلنامه رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، سال سی و یکم، شماره ۳، بهار ۱۳۹۷ ش.
۴۳. میدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن ابی سعد محمد بن احمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. وهبه، مجدی، و کامل مهندس، *معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الادب*، چاپ دوم، بیروت، مکتبة لبنان، ۱۹۸۴ م.
۴۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر، و محققان مرکز فرهنگ و معارف، *فرهنگ قرآن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۴۶. هملیتون، ادیت، *سیری در اساطیر یونان و روم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، ایرانشهر، اساطیر، ۱۳۷۶ ش.
۴۷. یوسفی، محمدرضا، و صدیقه رسولیان آرانی، «نماد از دیدگاه ابهام (تحلیل عناصر بلاغی نمادگونه در شعر معاصر فارسی)»، *دوفصلنامه فنون ادبی*، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.